13980813

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه شانزدهم

۱۳ آبان ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

شاگرد: زاد در روایت چطوری فاعلش را شیخ طوسی با توجه به ؟؟؟ می‌گیرند، فما زاد علی الشهر فهو ریبة

استاد: بحث سر این است که شک در یائسه شدن هست. شک در یائسه شدن به این تحقق پیدا می‌کند که عده تأخیر بیفتد. فرض کنید دو روز عقب افتادن، این که ریبه نیست. فرض کنید همیشه روز هشتم. فرض این است که از عده‌اش، از اوّل عده‌اش اگر باشد. تأخیر فرض کن همیشه هفتم ماه می‌بیند. هفتم ماه بشود نهم ماه اینکه یائسه شده. فرض این است که وقتیه را فرض کرده. فرض اینکه زاد زمان مشخص، زمانی که آن طرف زمان ندارد که اصلاً زمان ندارد.

شاگرد: طهر بگیریم، یک ماه بیشتر شک می‌کنیم

استاد: بحث طهر اصلاً نیست. آن اینکه چی می‌شود باعث می‌شود که به‌طور معمول ریبه حاصل بشود تأخر حیض هست. تأخر حیض دیدن هست. می‌گوید این تأخر حیض مجرد ۲، ۳، ۵ روز نه، می‌گوید یک ماه باید این تأخر حیض داشته باشد. این که به طور معمول هم فرض کن، ۴، ۵ روز، ۱۰ روز تأخر هم نمی‌گویم حالا یائسه شد. ولی اگر اینقدر شد یک ماه تأخیر افتاد، به خصوص در این مورد هم در مواردی هست که زن یک سنی ازش گذشته باشد، و الا زن ۲۰ ساله این بحث‌ها در موردش مطرح نیست.

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم سید فرموده بودند که روایت‌های متکاثری ازش استفاده می‌شود که عدة زنی که مطلقه‌ای که صغیره باشد یا یائسه باشد این عده ندارد. در قبالش جملة اخری من الاخبار هست که ازش استفاده می‌شود که عده دارد.

دیروز گفتم دو تا روایت بیشتر نیست بعد دیدم سه تا روایت است. روایت‌هایی که جملة اخرایی که مرحوم سید تعبیر می‌کند درست هست. در حاشیة عروه فقط دو تایش را آورده بود ولی روایت‌های خود چیز سه تاست.

مرحوم سید این سه تا روایت را حمل کرده بودند بر بالغه‌ای که لم تدرک الحیض، بالغ هست ولی هنوز حیض ندیده. از آن طرف کسی که دیگر خون نمی‌بیند، قعدت عن المحیض ولی به سن یأس نرسیده، آن را هم به این حمل کرده.

روایات بحث به نظر می‌رسد که نیاز به حمل ندارد، ذاتاً این معنا در مورد این روایات احتمال دارد و این روایات ظهور ذاتی اصلاً ندارند در اینکه عده واجب باشد.

روایات مسئله را که می‌خواندیم سه تا روایت در مسئله هست.

روایت اوّلش، روایتی هست که در جامع احادیث، باب ۲ از ابواب العدد، حدیث ۹ که ۴۰۴۶۴ شمارة مسلسلش هست.

احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال فی الجاریة التی لم تدرک الحیض قال یطلقها زوجها بالشهور.

در جلسة قبل در مورد اینها یک تقریبی ذکر می‌کردیم کأنّ لم تدرک الحیض بگوییم که اینکه می‌گوید این شخص حیض را درک نکرده کأنّ متعارف افراد هم سن‌هایش حیض را درک می‌کردند ولی این شخص هنوز حیض را درک نکرده. بگوییم این مرادش بالغه هست. این اختصاص دارد. اینکه در روایات دیگر تعبیر می‌کردند که التی لم تحض و مثلها لا تحیض. اینکه قید و مثلها لا تحیض را نیاورده به جهت اینکه این مثلها تحیض بوده ولی خصوص این شخص حیض نمی‌دیده. اختصاص دادن عدم ادراک حیض به این جاریه کأنّ بگوییم ازش استفاده می‌شود که عدم ادراک حیض در مورد مماثل‌هایش نیست در مورد شخص این زن هست. این یک تقریبی بود که در جلسة قبل عرض می‌کردیم.

یک تقریب دیگری به نظرم می‌رسد که این تقریب به نظرم قوی‌تر هست، آن این است که این روایت در مقام سؤال از این نیست که آیا الجاریة التی لم تدرک الحیض عده دارد یا عده ندارد. عده‌اش چه شکلی است؟ در خاطر مبارکتان باشد مرحوم صاحب جواهر در آیة شریفه «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» این مطلب را می‌فرمودند که این روایت در مقام بیان اصل عده نیست، در بیان مقدار عده است. این روایت و روایت دیگری که ادامه‌اش را می‌خوانیم این احتمال درش جدی هست که می‌گوید که عده یتبّرصن ثلاث قروء، زن‌ها باید سه تا قرء عده نگه دارند. اگر زنی بود حیض نمی‌بیند، این چه کار کند؟ یعنی مفروض این است که باید عده نگه دارد. ولی آن ضابطه‌ای که برای عده دیدن هست که قروء هست که حیض هست. بنابر روایات ما مراد از قروء طهر است ولی طهر مربوط به حیض است. قبلاً هم در بحثش گفتیم. مراد از قروء طهر بین الحیضین است. مطلق طهر، قرء نیست. قرء به معنای اجتماع هست یعنی زمانی که خون حیض جمع می‌شود. بنابراین وقتی زن حیض نمی‌بیند طبیعتاً قرء هم در موردش مطرح نیست. وقتی قرء در موردش مطرح نیست این چه کار بکنند؟ یعنی سؤال از اصل عده نیست. سؤال از این هست که ضابطة عده در بعضی موارد نیست. به دلیل اینکه طرف حیض نمی‌بیند. در همان اولات الاحمال هم نکته‌اش همین است. اولات الاحمال حامله است. چون حامله است، حامله حیض نمی‌بیند ولی باید عده نگه دارد، طبق قاعدة اولی که یتبرصن بانفسهن ثلاثة قروء ولی چون حامله هست و حیض نمی‌بیند سؤال شد چه کار کند؟ آیة شریفه بیان می‌کند که یک جانشینی برای ثلاثة قروء اینجا وجود دارد، آن یضعن حملهن هست. این می‌تواند معنای این باشد، بنابراین این در مقام اصل این نیست که کجا عده مي‌بیند یا عده نمی‌بیند. مفروض این است عده می‌بیند. ولی عده‌ای که می‌بیند به حیض نمی‌تواند باشد، به چی است؟ این کسی که باید عده نگه دارد ولی عده‌اش چون حیض نمی‌بیند نمی‌تواند ثلاثة قروء را عده نگه دارد به چی است؟ امام علیه السلام می‌فرماید یطلقها زوجها بالشهور، عده‌اش را به شهور عده نگه می‌دارد. عده‌اش، عده‌اش شهری است. به نظر می‌رسد که ظهور در اینکه عده دارد ندارد. یعنی اینکه مطلق جاریه‌ای که لم تدرک الحیض. می‌تواند این روایت ناظر به صورتی باشد که اصل عده‌اش مسلم است، اصل عده مسلم بودنش به خاطر این هست که بالغ شده. به علت بالغ بودن. بنابراین آن روایاتی که می‌گوید که صغیره عده ندارد با این منافات ندارد. این مفروضش این است که عده دارد، ولی عده‌ای که دارد به علت حیض ندیدن سؤال شده که حالا که حیض نمی‌بیند چگونه عده نگه دارد، پاسخ داده شده به شهور عده نگه می‌دارد.

شاگرد: لفظ جاریه هم

استاد: نه جاریه خیلی ظهور در این ندارد که حتماً بالغ بالغ باشد.

شاگرد: مصباح فرموده، قیل للامه جاریة علی التشبیه لجریها مستسخرة فی اشغال مبادیها

استاد: مستسخرة یعنی چی؟

شاگرد: یعنی کوچک می‌شمارند.

استاد: کوچک می‌شمارند یعنی، آن بحث دیگر است. بحث این است که امه اصل جاریه یعنی بچه، کوچک. امه هم چون حرّه نیست امه هست آن را کوچک شمرده شده. دلیل بر برعکس است. در مورد برعکس است.

شاگرد: و الاصل فیها الشابّ لخفتها ثم توسّع حتی سما

استاد: در فارسی یک تعبیری به کار می‌گیریم، می‌گوییم بچه‌ها بگو بیایند، گاهی بچه به معنی خدمتکار برده می‌شود. به اعتبار اینکه، کأن خدمتکار هم وظیفة کار کردن دارند. استسقان یعنی این، می‌گوید جاریه به اعتبار اینکه وظیفه‌شان این هست که کار کنند، آنها جاریه تلقی شده. اصل جاریه برای کوچک است، چرا کنیز را جاریه می‌گویند، می‌گوید شبیه همین تعبیر بچه‌ای که ما به کار می‌بریم. دلیل بر برعکس است.

جاریه به معنای کوچک است، نه کوچک شرعی. ۱۳، ۱۴ ساله هم کوچک است، و این مفروضش این شکلی است.

روایت دوم، این روایت احمد بن محمد.

شاگرد: در کنیز از چه باب استعمال می‌شود؟

استاد: می‌گوید کنیز به اعتبار اینکه بچه تلقی شده، چون وظیفة کار کردن دارد. می‌گوییم به بچه‌ها بگو بیا، بچه‌ها یعنی کسانی که باید کار کنند. توسّعاً بنابر این نقلی که هست می‌گوید به ۴۰، ۵۰ ساله هم جاریه گفته می‌شود.

روایت دوم روایت ابی بصیر هست که بحثی که در اوّل داشتیم در مورد این هم هست. عدة التی لم تبلغ المحیض ثلاثة اشهر کأنّ اصل عده مسلم است، پاسخ در این هست که مقدار عده چقدر هست.

و التی قعدت عن المحیض ثلاثة اشهر.

این روایت یک سری بحث‌هایی دیروز در مورد سندش کردیم، یکی از نکاتی که در مورد این روایت هست موقوفه بودنش هست و به نظر می‌رسد که این تعبیری که در مورد روایت هست عن ابی بصیر قال هست. این قال فاعلش ابی بصیر است. ابی بصیر این جمله را به کار برده. این که حتماً این را از روایتی برداشت کرده باشد واضح نیست، این می‌تواند همان برداشتی که مرحوم سید مرتضی از آیة قرآن کرده، ان ارتبتم را آنجور معنا کرده و اللاتی لم یحضن را هم آنجور معنا کرده، اینها ناظر به آن باشد.

شاگرد: ابوبصیر شخصیتی بوده که خودش نظر بدهد؟

استاد: ابی بصیر جزء فقهای اصحاب اجماع. فقهایی هستند اینها فقیه هستند از آیة مطالب می‌توانند در بیاورند.

از عبارت چیزی استفاده نمی‌شود که حتماً روایت بوده. عبارت کافی را آوردم اینجا بخوانم. گویا مرحوم کلینی این روایت تلقی کرده. مرحوم کلینی بابی را منعقد کرده، باب الطلاق التی لم تبلغ و التی قد یئست من المحیض. روایاتی که دال بر این هست که ۴، ۵ تا روایت صغیره و یائسه عده ندارند ذکر می‌کند. بعد می‌گوید و قد روی ایضاً انّ علیهنّ العدة اذا دخل بهنّ. اینکه اذا دخل بهنّ به اعتبار اینکه روایات دیگر هست که غیر مدخوله عده ندارد، اذا دخل در روایاتش نیست، ولی با توجه به قیدی از سایر روایات هست این را ایشان می‌گوید. یک روایتی نقل می‌کند. به نظر می‌رسد این روایتی که نقل می‌کند توضیح فقد روی ایضا هست.

«حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ‏ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ».

بعد دارد: «وَ كَانَ ابْنُ سَمَاعَةَ يَأْخُذُ بِهَا»

ممکن است از این عبارت ابن سماعه یأخذ بها کسی برداشت بکند که کأنّ روایتی هست که ابن سماعه به این روایت فتوا می‌داده. ولی معلوم نیست ممکن است مراد این باشد که ابی بصیر یک همچین فتوایی داشته، همین فتوای ابی بصیر را هم عبدالله بن جبله قائل بوده. علت اینکه ابن سماعه هم به این فتوا قائل بوده به خاطر همان آیة قرآن که ادامه‌اش را، در ادامة عبارت همین مطلب هست که از آیة قرآن برداشت کرده.

و کان ابن السماعة یأخذ بها. به این قائل بوده

«وَ يَقُولُ إِنَّ ذَلِكَ فِي الْإِمَاءِ» ذلک اشاره به روایت قبلی است. می‌گوید آن روایات قبلی که عده را نفی کرده این مربوط به إماء هست نه مربوط به حرائر اینجوری جمع کرده بین، آن روایات را بر إماء حمل کرده. آیة قرآن حکم حرائر را بیان کرده. آیة قرآن را همانجوری که مرحوم سید مرتضی معنا می‌کند، معنا کرده. می‌گوید از آیة قرآن استفاده می‌شود که در حرائر عده واجب هست، هم در مورد یائسه‌هایی که هم در مورد یائسه و هم در مورد صغیره، در مورد هردوشان عده واجب هست، از آیة قرآن استفاده می‌شود. این روایات چی می‌گویید؟ این روایات می‌گویید مربوط به امه است. خیلی خیلی مستبعد است، اینجور روایات را ما حمل کنیم فرد ظاهر این روایات حرائر هستند، حمل به امه کردن.

«وَ كَانَ ابْنُ سَمَاعَةَ يَأْخُذُ بِهَا وَ يَقُولُ إِنَّ ذَلِكَ فِي الْإِمَاءِ لَا يُسْتَبْرَأْنَ إِذَا لَمْ يَكُنَّ بَلَغْنَ الْمَحِيضَ» وقتی هنوز به محیض نرسیدند بالغ نشدند اینها استبراء نمی‌شوند

«فَأَمَّا الْحَرَائِرُ فَحُكْمُهُنَّ فِي الْقُرْآنِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- ﴿ وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ‏ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ‏﴾

از این استفاده می‌شود که یائسات، و اللائی یئسن من المحیض، اینها باید عده نگه دارند.

معاویة بن حکیم این مطلب را قبول نداشت: «وَ كَانَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ يَقُولُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ وَ مَا احْتَجَّ بِهِ ابْنُ سَمَاعَةَ فَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِ ارْتَبْتُمْ‏ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا وَقَعَتِ الرِّيبَةُ بِأَنْ قَدْ يَئِسْنَ أَوْ لَمْ يَئِسْنَ»

مراد از ارتیاب، ارتیاب در یائسه شدن و یائسه نشدن هست، همان معنایی که قبلاً هم گفتیم از آیه همین معنا استفاده می‌شود.

«فَأَمَّا إِذَا جَازَتِ الْحَدَّ وَ ارْتَفَعَ الشَّكُّ بِأَنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ أَوْ لَمْ تَكُنِ الْجَارِيَةُ بَلَغَتِ الْحَدَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ.»

آیة قرآن هم به نظر می‌رسد همین هست. آیة قرآن هم ناظر به همین معنایی هست که معاویة بن حکیم هم اشاره کرده. آیة قرآن صحبت سر این هست زنانی که عده دارند ولو به جهت اینکه استصحاب بقاء عدم یأس دارند، زنانی که ارتیاب یائسه بودن هست و هنوز یقین ندارند یائسه شدند یا یائسه نشدند استصحاب بقاء عدم یأس دارند. اینها باید عده نگه دارند ولی اینها حائض نیستند. آیة قرآن می‌فرماید که اینها باید ثلاثة اشهر عده نگه دارند. همانطور از آن طرف اوّلش دخترانی که بالغ هستند باید عده نگه دارند ولی هنوز لم یحضن، حائض نشدند. اینها هم عده‌شان، عدة سه ماهه است. آیة قرآن شبیه همان اولات الاحمال ناظر به مقدار عدة کسانی که اصل عده‌شان مفروق عنه است. چه کسانی اصل عده‌شان مفروق عنه هست؟ ولو به جهت روایات مفسره، صغیره و یائسه‌ای که حد شرعی ۵۰، ۶۰ سال، بحث‌هایی که بعداً بحثش را خواهیم گفت. در کلاس راهنما بحث اینکه ۵۰ سال یا ۶۰ سال است رفقا از جواهر بحث‌های مختلفش را ملاحظه بفرمایند، امشب بحث اینکه از مقدارش چه مقدار هست، ۵۰ یا ۶۰ است این بحث، یکی دو تا مسئله جلوتر هست، آن را دنبال می‌کنیم.

این روایت هم اینکه بگوییم اصلاً روایت هست، روایت ابی بصیر معلوم نیست این ممکن است فتوای ابوبصیر باشد که برداشت کرده از آیة قرآن.

اینجا یک نکته‌ای عرض بکنم، به تناسب این روایت یک مقدار نگاه کردم موقوفات ابی بصیر، ۱۳، ۱۴ موقوفة ابی بصیر هست، آیا این موقوفه‌ها را ما می‌توانیم روایت تلقی کنیم یا روایت تلقی نکنیم، فکر می‌کنم وابسته به این هست که آیا در مورد اینها یک دلیل خاصی از روایات نیاز داریم؟ اگر یک روایتی باشد که چیزهایی باشد که از آیة قرآن بشود حکم مسئله‌اش را در آورد. از یک عام روایی بشود حکم مسئله‌اش را در آورد آن جاها نمی‌شود ما بگوییم که این نقلی که ابی بصیر هست، فتوای ابی بصیر حتماً مستند به یک روایت خاص هست. ولی اگر نه، این فتوایی که داده حتماً باید یک روایت خاصی مطابق با آن فتوا وجود داشته باشد، ولو فتوای ابی بصیر است، ولی ما از فتوای ابی بصیر می‌توانیم کشف کنیم که حتماً یک روایتی داشته و به استناد آن روایت بوده که این فتوا را داده. البته این نکته را هم عرض بکنم بعضی از این موارد در جایی دیگر اصلاً به عنوان صریحاً روایت نقل شده، گاهی اوقات مثلاً این قطعه در ذیل یک روایتی بوده چون در صدرش به روایت بودن تصریح شده بوده در ذیل دیگر تصریح نکرده و این به عنوان یک حدیث خبر موقوف تلقی شده و الا در اصل بعضی مواردش گویا روایت هست. آدرسش‌هایش را می‌دهم بعضی‌هایش هم یک نکات خاصی دارد عرض می‌کنم.

شاگرد: اینکه فرمودید حتماً یک روایت بوده که طبق روایت فتوا داده، ممکن است روایت با یک متن دیگری بوده، فتوایش متن را عوض کرده باشد نمی‌آید؟

استاد: نه، مرحوم شیخ طوسی در مقدمة مبسوط اشاره می‌کند که طائفه اصلاً فتواهایشان را بر طبق روایات می‌دادند به طوری که اگر عبارت عوض می‌شد عبارت مبسوط را ملاحظه بفرمایید. اینها بر طبق روایت خاص علی القاعده فتوا می‌دادند. در مقدمة مبسوط اشاره می‌کند که طائفه فتواهایی که می‌دادند بر طبق روایات بوده.

آدرس موقوفات ابی بصیر را عرض بکنم، بعضی‌هایش که در جای دیگر به عنوان روایت هست هم ذکر می‌کنم. اینها را باید تک تک بررسی بشود که آیا اینها را می‌توانیم روایت تلقی بکنیم یا نمی‌توانیم روایت تلقی کنیم. نکتة کلی‌اش همان بود که عرض کردم.

کافی جلد ۴، صفحة ۱۳۳، حدیث ۱، «إِذَا قَدِمْتَ أَرْضاً...» این اولی‌اش

کافی جلد ۵، صفحة ۴۵۵، رقم ۲ «لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَقُولَ فِي هَذِهِ الشُّرُوطِ ...» این البته به خصوص یک تعبیری در ذیلش دارد که اصل اینکه این فتوا هست را روشن‌تر می‌کند ولی عرضم این هست که این فتوا باید مستند به روایت باشد. و الا اصل اینکه این فتوا هست روشن است. در ذیلش این هست که در بحث من متعه است. می‌گوید در متعه باید قید کند که علی ان تعتدّی خمسة و اربعین یوما. باید ۴۵ روز عده نگه داری. این می‌خواهد بگوید خصوصیاتی که در روایات در مورد متعه هست این خصوصیات را باید در صیغة متعه ذکر کرد. من جمله از اینها این هست که عده‌اش ۴۵ روزه است. موقعی که صیغة متعه طرف می‌خواهد چیز کند باید این احکام خاصه‌ای که متعه دارد ذکر بشود تا مشخص بشود که این یک عقد ازدواج خاصی هست با احکام خاصه. این معلوم نیست روایتی باشد. این ممکن است ناظر به این باشد که طبق قاعده می‌داند. می‌گوید یک عقد ازدواجی که انجام می‌شود با توجه به اینکه آن موقع متعه را نمی‌شناختند باید طرفین بدانند این متعه که می‌خواهند بکنند متعه چه شکلی است. کأن عمومات اینکه عهود و عقود باید علوم باشد آن را تطبیق کرده. ممکن است ابی بصیر هم طبق قاعده، آن روایت هم طبق قاعده است. معلوم نیست ابو بصیر به استناد آن روایات خاصه این مطلب را گفته. می‌گوید طبق قاعده وقتی ازدواج موقت، ازدواجی هست که برای مردم ناشناس هست باید به زن بگوید این ازدواجی هست با این خصوصیات، با این خصوصیات، با این خصوصیات. خصوصیات این ازدواج را برای طرف روشن کند که آن طرف به عنوان سفاح حاضر نباشد، ازدواج بداند. آن هم ازدواج دائم که نه، ازدواج موقت. ازدواجی که نه ازدواج دائم هست و نه سفاح هست، بلکه یک احکام خاصه‌ای دارد. این تعبیرش این است در این روایت

«و عَلَى أَنْ تَعْتَدِّي خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَيْضَةً.» و قال بعضهم حیضة اشاره می‌گوید، می‌گوید بعضی از علما نظرشان این هست که عدة ازدواج موقت یک حیضه است. می‌گوید اگر نظر این باشد که حیضه عده است باید علی ان تأتی حیضة تعبیر بکند. اگر نظر این هست که ۴۵ روز است، ۴۵ روز را باید بیان کند. اینها لحنش هم اصلاً لحنی نیست که بخواهد بگوید یک روایت خاصه‌ای در این مورد وارد شده.

روایت سوم «لَا بَأْسَ بِأَنْ تَزِيدَكَ وَ تَزِيدَهَا » کافی جلد ۵، صفحة ۴۵۸، روایت یک

البته این عبارت در بعضی از نقل‌ها استفاده می‌شود که قسمتی از روایت است، در کتاب حسین بن سعید که به نام نوادر معروف هست، صفحة ۸۱، رقم ۱۸۲ می‌گوید عن ابی بصیر قال سئلت ابا جعفر علیه السلام عن المتعة فقال نزلت فی القرآن، بعد آیة قرآن که در مورد متعه هست ذکر می‌کند قال لا بأس ان تزیدها و یزیدک. این قال ظاهراً به اباجعفر علیه السلام می‌خورد، ولی گویا اینها به ابی بصیر زدند، در تفسیر عیاشی هم این جلد ۱، صفحة ۲۳۳، رقم ۸۶ وارد شده. این احتمال زیاد اصلاً روایت موقوفه نیست، روایت درست و درمان است.

شاگرد: قال بعضهم، روایت ابی بصیر قرینه نمی‌شود که. قال بعضهم در ائمه اختلاف نیست که حتماً باید

استاد: قال بعضهم یعنی قال بعض الفقهاء. ناظر به این است که باید آن دیدگاهی که شما در عده دارید که ۴۵ روز است یا یک حیض است آن را در عده درج کنید. این خودش پیداست که نمی‌خواهد روایت تلقی کند. این لحنش روشن است که روایت نیست. فتوایی هست که از تطبیق قاعده بر مورد ناشی شده کأنّ قاعده این هست که صیغة تمتع که خوانده می‌شود طرف بداند دارد چی کار می‌کند. ابوبصیر می‌خواهد بگوید که این خصوصیاتی که در مورد عده است آنها را باید در صیغه درج کند. یکی از آن خصوصیات عده است. بعضی از علما ۴۵ روز می‌دانند بعضی حیضة می‌دانند. بر طبق فتوای هر عالمی آن ۴۵ روز یا حیضة باید درج کند. لحن‌هایش، لحنی است که نمی‌تواند روایت باشد.

چهارمین مورد همین روایت ما عدة التی لم تبلغ المحیض هست که کافی جلد ۶، صفحة ۱۸۵ ذیل حدیث ۵. تهذیب جلد ۸، صفحة ۱۳۸، رقم ۸۱، هشتادم باب.

روایت پنجم لا یکون محسناً حتی تکون عنده امرأة. کافی جلد ۷، صفحة ۱۷۹.

وارد تک تک بحث‌هایش نمی‌شوم. بعضی بحث‌های کلی‌اش همان است که عرض کردم. باید دید می‌شود بر اینها، اینها را طبق قاعده دانست یا یک دلیل عامی از روایات یا آیات برایش پیدا کرد یا نمی‌شود.

تهذیب جلد ۱۰، صفحة ۱۲، رقم ۲۹.

روایت ششم العدة التی تحیض و تستقیم حیضها. که این تهذیب جلد ۸، صفحة ۱۲۶ رقم ۴۳۵ که ۳۴ باب هست.

تفسیر عیاشی جلد ۱، صفحة ۱۱۵، رقم ۳۵۳.

العدة التی تحیض در کافی در ضمن روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله آورده. از کافی استفاده می‌شود که اصلاً روایت است. کافی جلد ۶، صفحة ۹۸ رقم ۳.

روایت هفتم لما دخل یوسف علی الملک، که در تفسیر عیاشی جلد ۱، صفحة ۱۳۹، رقم ۴۶۳ وارد شده. ولی در قصص الانبیاء راوندی، صفحة ۱۳۷، رقم ۱۴۴ عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده.

روایت هشتم اذا نسی ان یقراء فی الاولی. تهذیب جلد۲، صفحة ۱۴۶، رقم ۵۷۲، رقم ۳۰ باب.

روایت نهم القنوت فی الرکعة الاولی قبل الرکوع، تهذیب جلد ۳، صفحة ۱۶، رقم ۵۸

روایت دهم اذا خرجت بعد طلوع الفجر و لم تنوی السفر تهذیب جلد ۴، صفحة ۲۲۸، رقم ۶۷۰، چهل و پنجم باب

یازده اذا حلف الرجل ثلاثة ایمان، تهذیب جلد ۵، صفحة ۳۳۵، رقم ۱۱۵۴، ۶۷ باب

روایت دوازدهم لا تأکل من فریصة السبع

تهذیب جلد ۹، صفحة ۵۹، رقم ۲۴۷

ولی این دوازدهمی هم در کافی جلد ۶، صفحة ۲۳۵، رقم ۲ عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده، به عنوان روایت آورده

روایت سیزدهم حد الیهودی و النصرانی، تهذیب جلد ۱۰، صفحة ۹۲، رقم ۳۵۵، دوازدهم باب

این را در کافی، جلد ۷، صفحة ۲۱۶، رقم ۱۴ و صفحة ۲۳۹، رقم ۴ به این شکل دارد عن ابی بصیر قال قال، دو تا قال دارد، این می‌شود روایت مضمر، یعنی قال ابو بصیر ما بحثمان در مورد موقوفات است، موقوفات با مضمرات فرق دارد. ما مضمرات را روایت تلقی می‌کنیم و معتبرش هم می‌دانیم ولی این غیر از موقوفات است.

شاگرد:

استاد: عن ابی عبدالله جای دیگر دارد. در یک جایش عن ابی عبدالله ندارد. مورد اوّلی که آوردم عن ابی عبدالله ندارد، جای دیگر عن ابی عبدالله دارد. آدرس‌های اولیه را که ذکر می‌کنم این شکلی بود.

روایت چهاردهم دیة رجل مائة من الابل، تهذیب جلد ۱۰، صفحة ۱۶۱، ۶۴۴، روایت ۲۳

بحث کلی اینها، بحث کلی بود، مورد مورد درباره‌اش دقت کرد و دید که بحث به چه شکلی باید دنبال بشود.

یک روایت دیگری در این بحث ما هست، روایت سومش که این روایت، روایت حلبی است. این روایت حلبی در تهذیب به این شکل نقل شده. احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن ابان بن تغلب عن الحلبی که آن اشتباه است. ابان بن تغلب غلط است.

در فقیه روی الحسن بن محبوب عن ابان بن عثمان عن الحلبی وارد شده.

یا عبارت ابان بن عثمان بوده یا ابان خالی بوده. ابان خالی را ابان بن تغلب تفسیر شده.

حسن بن محبوب ۱۴۹ ظاهرا به دنیا آمده. ابان بن تغلب همان سال‌ها، ۷، ۸ سال قبل از ولادت حسن بن محبوب ابان بن تغلب از دنیا رفته جزو مشایخ حسن بن محبوب نیست. ابان بن عثمان هست، ابان بن عثمان حلبی که ازش نقل می‌کند محمد بن علی حلبی است. این بحثش در جای خودش ابان بن عثمان از محمد بن علی حلبی.

روایت، روایت معتبری است علی ای تقدیر که آن هم عدة المرأة التی لا تحیض و المستحاضة التی لا تطهر و الجاریة التی قد یئست و لم تدرک الحیض ثلاثة اشهر.

اینها همه در مقام بیان مواردی هست که می‌گوید اینها عده‌اش به اقراء نیست به شهور است. اینها در مقام بیان این نیست که اینها عده دارند یا عده ندارند. ذیلش هم همین هست. و عدة التی یستقیم حیضها ثلاث حیض. آنکه مستقیم الحیض هست ثلاثة حیض است، کسانی که یک مشکلاتی دارند که حیضش نمی‌بینند چی نمی‌بینند آنها خصوصیاتش را در این روایت ذکر کرده اینها عده‌شان به شهور است. بنابراین به نظر می‌رسد هیچ یک از این روایت‌ها ظهور در این ندارند که در مقام بیان اصل عده باشد. اینها در مقام بیان مقدار عده هست و هیچ منافاتی با روایت‌های دیگر ندارند و بنابراین مسئله خیلی صاف هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: این تفسیر فقط در موقوفات ابی بصیر بود یا مطلق موقوفات؟

استاد: مطلق موقوفات.

شاگرد: لازم نیست راوی فقیه باشد

استاد: نه. فقیه بودنش گاهی اوقات دخالت دارد در اینکه آن مطلبی که عرض کردم آیا می‌شود بدون روایت مطلبی را گفته باشند. قانون همین است که آیا می‌شود استظهار کرد که این فتوا. گاهی اوقات طرف اصلاً فقیه نیست. چون فقیه نیست فتوا نمی‌داده. فتوا از روایت گرفته بشود.

عمده این هست که آیا ما می‌توانیم اطمینان پیدا کنیم که این فتوا حتماً مستند به روایت است. اگر اطمینان بکنیم که این فتوا مستند به روایت است آن روایت تلقی می‌شود و الا روایت تلقی نمی‌شود.

شاگرد: کافی و فی ولایة

استاد: این ذیل این است. عن عبدالله بن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام. یادم رفت این را بگویم. می‌گوید روایت قاسم بن برید عن ابی بصیر یعنی این ابی بصیر عن ابی عبدالله است. این ناظر به یک مورد دیگر هم شبیه به این در محاسن هست.

محاسن جلد ۲، صفحة ۵۸۹ هم شبیه این هم آنجا یک چیزی بود نوشتم.

این می‌گوید که عبدالله بن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبدالله که اینجور نقل کرده قاسم بن برید از ابی بصیر یک شکل دیگر این روایت را نقل کرده. یعنی همین روایت را قاسم بن برید، این یعنی همان ابی بصیر عن ابی عبدالله، این اصلاً در مقام، ذیل را کامل نیاورده. می‌گوید قاسم بن برید که روایت بی بصیر از ابی عبدالله را به این شکل نقل کرده

[پایان]